

نقش زنان

پیش و پس از مشروطیت ایران

علی سربندی

□ گویا ناپلئون گفته بود: «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر جهان را به جنبش و حرکت وا می‌دارد!» این پدیده‌ی شگرف، با این‌که بیش از نیمی از مردم هر کشوری را تشکیل می‌دهد، اما گویی از آغاز پیدایی تا کنون، هرگز موفق به کسب جایگاه خود و ایفای نقش واقعی خویش نگردیده است. بدین‌سان مشاهده می‌شود که در درازنای تاریخ، بسیاری از زنان برای بازیافت شأن و منزلت حقیقی خویش همواره در تکاپو بوده‌اند.

سیمای زنان پیش از انقلاب مشروطیت در ایران هرچند سخت پنهان و ناآشکار می‌نماید، ولی تماشایی‌ترین و یکی از بارزترین چهره‌های حقیقی گوهر زن را به نمایش می‌گذارد که چه‌گونه در راه دستیابی به منزلت واقعی خود می‌کوشد تا در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نقش خویش را ایفا نماید. تا آن‌جا که وقتی رویدادهای جامعه‌ی پیش و پس از انقلاب مشروطه را (مخصوصاً به شرح مطالعات ژانت آفاری، منصوره اتحادیه، سیدحسن امین و...) می‌نگریم، آثار برجسته‌یی از نقش تأثیرگذار زنان ایرانی را در بازمانده‌های حوادث تلخ و شیرین آن روزگاران به آسانی مشاهده می‌کنیم.

در اثبات این مطلب به گوشه‌یی از نامه‌ی یکی از زنان ایرانی توجه فرمایید که شرح حال خود را پیش از پیدایی انقلاب مشروطه در ایران برای روزنامه‌ی **تمدن** ارسال داشته و شما آن را پس از گذشت یکصد سال مطالعه می‌کنید. در حقیقت این نامه می‌تواند نقش آینه‌ی تمام‌نمای چهره‌های زن پیش و پس از انقلاب مشروطیت باشد، لختی بر آن بنگرید:

«... ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند، آن هم نه همه‌ی دختران را، بلکه ندرتاً... ۹ ساله که می‌شدیم [چون به سن بلوغ شرعی رسیده بودیم ما را] از مکتب بیرون می‌آوردند، اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر کتاب و قلم را از دستمان گرفته، پاره کرده، شکسته و به‌دور می‌انداختند که چه معنی دارد! دختر خط داشته باشد! مگر می‌خواهید منشی بشوید، همین قدر که بتوانید قرآن بخوانید، کافی است! (عین همین مطلب را استاد امین از زبان مادر بزرگ خود در صفحه‌ی ۴ شماره‌ی ۲۱ (آذر ۸۴) **ماهنامه‌ی حافظ** نقل کرده است.)

این بود شرح حال ما دختران در خانه‌ی پدران تا زمانی که به شوهران می‌دادند. اگر متشخص [صاحب مال و ثروت] بودیم که باید چند نفر خدمتگذار از برای ما معین کنند که ما خودمان زحمت خدمت کردن نکشیم و فرمایش بدهیم، اگر رعیت بودیم که باید غیر از

حالات مطلع می‌سازد، امور مربوط به شغل خزانه‌داری و تکالیف که جناب عالی دارید و دفاتر را به مأمورین مربوطه بسپارید تکلیف سایر مستخدمین امریکایی بعد معین خواهد شد».^{۱۴}

مرحوم دکتر محمود افشار یزدی در پایان ماجرای ورود و خروج مورگان شوستر آورده است:

اتمام حجت روس‌ها قبول شد و شوستر در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ ایران را ترک کرد و رقیب بلژیکی او (مورنارد) به‌جای او به سمت خزانه‌داری کل «موقت» منصوب گردید.

عواقب قبول اتمام حجت وخیم بود. اداره‌ی امور مالی که به‌سرعت به‌دست شوستر سازمان یافته بود، چیزی نگذشت که به‌دست دست‌نشانده‌ی روس‌ها، موناورد کذایی از هم پاشید. سایر رایزنان خارجی دولت ایران نیز می‌بایست شخص مطلوب و مورد قبول خاطر دو سفارت باشند که از این پس انواع نفوذ را در آنان داشتند.

حکومت ایران یک‌سره وحشت‌زده و مرعوب شده بود و دیگر نتوانست در برابر توقعات روس‌ها حتا مقاومت منفی ابراز کند.

به‌هر حال اولتیماتوم‌های روسیه، ورود قشون روس به گیلان و خراسان، تهدیدهای انگلیسی‌ها، درگذشت نابه‌هنگام مرحوم آیت‌الله ملاکاظم خراسانی، بی‌حرمتی قشون خارجی به حرم حضرت رضا (ع) روزهای پایانی مجلس دوم را بسیار دردناک کرده بود. خروج شوستر نیز که نوعی «اخراج» بود، آندوه جامعه را افزونی داد، به‌طوری که عارف قزوینی در همان روزها این سروده را به یادگار گذاشت:

ننگ آن خانه که مهمان زسر خون برود
جان نثارش کن و مگذار که مهمان برود
گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد
ای جوانان مگذارید که ایران برود^{۱۶}

پی‌نوشت‌ها

۱- Dictionnaire alphanbetique et analogique de la langue francaise. - (Paris 1976), P 1857

- ۲- شوستر مورگان، **اختناق ایران**، ترجمه با مقدمه‌یی از اسمعیل رایین [شیخ محمدحسین]، (کلکته مطبع حبل‌المتین، ۱۳۳۳ق / ۱۹۲۵م)، ص ۶۴.
- ۳- افشار یزدی، دکتر محمود، **سیاست اروپا در ایران**، ترجمه‌ی سید ضیاء‌الدین دهشیری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰.
- ۴- ملک‌زاده، مهدی، **تاریخ مشروطیت ایران**، تهران، ابن سینا ۱۳۳۲، ص ۹-۶۸۷.
- ۵- **اختناق ایران**، ص ۵-۱۲۴.
- ۶- همان ص ۱۲۴.
- ۷- **سیاست اروپا در ایران**، ص ۶-۱۳۵.
- ۸- بدر، محمود، **من معاون شوستر بودم**، سالنامه (۱۷) ش ۱۹۸.
- ۹- **سیاست اروپا در ایران**، ص ۱۴۱.
- ۱۰- **تاریخ مشروطیت ایران**، ص ۱۴۵۵.
- ۱۱- **اختناق ایران**، ص ۱۲۲۶-۱۲. همان ص ۲۶-۱۲۴.
- ۱۲- **تاریخ مشروطیت ایران**، ص ۱۴۷۰.
- ۱۳- **اختناق ایران**، ص ۲۰۲.
- ۱۴- **سیاست اروپا در ایران**، ص ۴۹-۱۴۸.
- ۱۵- صلیق عیسی، «توضیحی بر مقاله‌ی سرود ملی ایران» **مجله‌ی هنر و مردم**، ش ۱۵۵- شهریور ۱۳۵۴، ص ۵۳.

خانه‌داری و بچه‌داری، کار دیگری نکنیم. اگر شوهرمان یک شب قوه نداشت پنج سیر نان از برای تعیش [قوت زندگی] فراهم کند، ما زن‌ها عرضه‌ی این‌که بتوانیم خرج یک شب را رو به‌راه کنیم، نداشتیم...! ما زن‌های ایرانی، غیر از زاییدن، چیز دیگری [ی] بلد نبودیم! شما پدران ما بودید که ما را این‌طور پروریدید و گرنه ما هم چون عموم خالایق دارای هوش و ذکاوت بودیم، ما هم دارای عقل و شعور بشری بودیم، فرقی که داشتیم، ما زن بودیم و شماها مرد...^۱ زن ایرانی کی و چه‌گونه بیدار شد؟ چه وقت فهمید او هم، همانند و هم‌پای مردان عضو فعال جامعه‌ی بشری ست و می‌تواند نقش یک انسان واقعی و حقیقی را در جامعه‌ی خود داشته باشد؟^۱

بی‌گمان یکی از عوامل مهم و بنیادین و یا یکی از زنگ‌های بیدارباش و هشدار دهنده برای زنان ایرانی را می‌توان در حوادث شگرف اوضاع حاکم بر جامعه‌ی بشری دوران پایان سده‌های هجدهم تا اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی جست‌وجو کرد که به‌راستی موجب دگرگونی‌های فراوانی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان مخصوصاً دولت‌های غرب و اروپا گردید، در حقیقت امواج سهمگین این حرکت شتاب‌زده خواسته و ناخواسته فضای ایران و مردم آن را نیز تکان داد و به خود آورد، مخصوصاً وقتی جنگ‌های ایران با روس و عثمانی، حرکت‌های پیدا و پنهان انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها و امریکایی‌های تازه به‌دوران رسیده را آشکار و آشکارتر می‌کرد، هنگامی که جهان‌گشایی ناپلئون، با انگیزه‌های یورش و تصرف هندوستان، منافع دولت بریتانیای کبیر را به‌خطر می‌افکند، فعالیت‌های انگلستان در کشورهای استعمار شده و دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک موجب حرکت‌های سیاسی و اجتماعی به‌ظاهر آزادی‌خواهانه‌ی شد که سرانجام سبب هشیاری خردمندان و آگاهان آن را فراهم می‌ساخت، در آن میان این ملت و مردم ایران بودند که آرام‌آرام با رویدادهای سیاسی و نظامی بیدار می‌شدند و زن و مرد اگر مستقیم وارد صحنه‌های سیاسی و نظامی نشدند، با رویدادهای خبری آن بیش از پیش آشنایی پیدا کردند و در این میان با وجود چهره‌های اصلاح‌گر و روشنگری چون عباس میرزا، اندیشمندان دیگری مانند آخوندزاده، طالبوف، تقی‌زاده، میرزاملکم‌خان و... می‌توان گفت زمینه‌ی رشد و شکوفایی بیداری ایرانیان فراهم می‌شد.

از سوی دیگر عوامل پیدا و پنهان بسیاری سبب شده بود تا زنان و مردان ایرانی در پیدا کردن وضع هنجار و جایگاه واقعی خویش هشیارانه به‌پا خیزند، چنان‌که در آثار میرزا آقاخان کرمانی با انگیزه و هدف زنان ایرانی این‌گونه آشنا می‌شویم: «... زنان ایرانی (پیش از انقلاب مشروطه) نه تنها در نظرها خفیف و بی‌وقر، حقیر یا دلیل، ضعیف و مانند اسیرند، بلکه از دانش مهجور و از هر بینش و از همه چیز عالم بی‌خبرند و از تمام هنرهای بنی‌آدم بی‌بهره و بی‌ثمر... و از معاشرت دور، و در زاویه‌ی خانه‌های خراب، عنکبوت‌وار از خیال زنانه‌ی خویش می‌زیسته‌اند و بر رونق طبیعت خود می‌بافند، شب، همه شب در فکر این‌که به صد حيله از دست آن شوهر نامرد نمرود کردار شداد رفتار، گریبان خود را خلاص کند...!»^۲

با چنین تصویر زشت و ناهنجاری که میرزا آقاخان کرمانی و دیگر هم‌اندیشان وی از زنان پیش از انقلاب مشروطه بر جای گذاشته‌اند، به زنان آن دوره حق باید داد تا برای رهایی از اسارت خفت‌بار خود، خردمندان در تلاش و تکاپو باشند و دیگر افراد جامعه نیز به یاری آنان بشتابند، چنان‌که می‌گوید: «زنان در جمیع حقوق می‌بایست با مردان مساوی و برابر باشند».^۳ و باز تأکید می‌کند که زنان باید: «در حقوق تعلیم و تربیت، حکومت، ارث، صنعت، تجارت و عبادت با مردان برابر باشند...!»^۴

در روزگار پایانی سده‌ی نوزدهم میلادی با توجه به اوضاع حاکم بر جهان و ایران، و باز شدن پاره‌ی از روزنه‌های بیدارگری، مردان جامعه مخصوصاً زنان ایرانی از موفقیت ویژه‌ی برخوردار شدند که در آن از اندیشه‌های آزادی‌خواهی روشنفکران داخلی و خارجی می‌توانستند بهره‌مند شوند، چه این‌که روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی، مانند **اختر**، **قانون**، **حبل‌المتین** و... نقش سازنده و بیدارگری جالبی را عهده‌دار بودند، ورود این‌گونه روزنامه‌ها با هر وسیله و با هر مشکلاتی موجب هوشیاری جمع بسیاری از مردم ایرانی بویژه زنانی که شدیداً تشنه‌ی اصلاحات اجتماعی بودند، واقع شد و آنان را هر چه بهتر با رویدادهای جهانی و آن‌چه بر ایران و دیگر کشورهای دور و نزدیک می‌گذشت، آشنا کرد. از سوی دیگر آنان را به اظهارنظر و مشارکت در حل مسائل و مشکلات جامعه‌ی ایرانی فرامی‌خواند، برای نمونه زنی به‌نام «زهرای بی‌بی» از بوشهر، در نامه‌ی به روزنامه‌ی **حبل‌المتین** نوشت: «دیشب شوهر من روزنامه‌ی **حبل‌المتین** می‌خواند و تحسین می‌کرد، از شماره‌ی ۲۶ روزنامه صفحه‌ی یک الی چهار راجع به قدر و قیمت بنادر و سواحل [بود] چون این کمینه هم فی‌الجمله سودای دارد، گوش دادم به خواندنش و در ادامه توضیح می‌دهد که: حاکم بوشهر نسبت به تسلط اجانب بر این بندر مقصر نیست، و او تابع حکم از دارالخلافه است».^۵

زنانی که تا دیروز به‌هیچ عنوان حق اطلاع و آگاهی از رویدادهای جاری مملکت را نداشتند، امروز رفته‌رفته می‌روند تا مسایل و مشکلات مملکت را چاره‌جویی کرده و درباره‌ی آن‌ها اظهارنظر و تصمیم‌گیری نمایند. زیرا آنان از طریق روزنامه‌ها علاوه بر آن‌که از رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و دیگر کشورهای دور و نزدیک آگاه می‌شدند، در جریان فعالیت‌های فردی و اجتماعی هم قرار می‌گرفتند و هر روز که می‌گذشت، با گشوده شدن راه‌ها و روزنه‌های بیش‌تر، مردان و زنان در شرایط بهتری از فراگیری و اطلاع‌رسانی قرار می‌گرفتند و در نتیجه زمینه‌ی آماده‌سازی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر آنان آسان‌تر می‌شد.

گرچه از تلاش و تکاپوی پیدا و پنهان زنان ایران پیش از انقلاب مشروطه، به‌علت عدم دسترسی به مدارک یا نبودن هیچ‌گونه سند و مدرک علمی و تاریخی، آگاهی چندانی در دست نیست، ولی عملکرد مدام و خستگی‌ناپذیر زنان برای ایجاد روزنامه، تأسیس مدرسه‌ی دخترانه، تشکیل کلوپ و مجامع و محافل ادبی، هنری و حتا سیاسی و اجتماعی حکایت از ریشه‌دار بودن و هدفمند بودن کارهای زنان ایران

بگذارند! بارها به خیال این بی‌بضاعت رسید که به‌طور مختصر مدرسه‌ی زنان باز کنم و از آن فایده هم ببرم، افسوس که تأسیس این اساس نشده، بسته خواهد شد!»^۸

تجربه‌ی یکصد ساله‌ی گذشته به خوبی نشان داد، چه‌گونه تلاش بی‌امان زنان ایرانی در ایفای نقش‌های بنیادین پایه‌گذاران مشروطیت ایران، یا هرگز به ثمر ننشست، بر پا و استوار نگردید، و یا با هر انگیزه‌یی با ترفندهای سیاسی دچار اختلال و دگرگونی و تحول اساسی گردید و یا بر اثر گذشت زمان در زیر آوار حوادث دوران مدفون گردید، کم‌کم به بوته‌ی فراموشی سپرده شد، اما نقش و جایگاه زنان به برکت مشروطه‌خواهی و ارتباط تنگاتنگ فرهنگ و تمدن کشورها، هر چند از آغاز کُند و کم‌رنگ و ناپیدا می‌نمود، ولی چنان مؤثر و کارآمد گردید که در تمام رشته‌های زندگی فردی و اجتماعی جامعه‌ی پس از انقلاب نقش پویا و جاودانه‌ی خود را تداوم و استمرار بخشید و از آغاز تا کنون با پشت سر نهادن تمام موانع و مشکلات راه خود را هم‌چنان ادامه داده و می‌دهد. به‌گونه‌یی که زنان کم‌سواد یا بی‌سواد از انقلاب مشروطه موفق گردیدند، نخست از راه‌های خردمندان به تأسیس و بازگشایی مدارس، دبستان‌ها و دبیرستان‌های دخترانه همت گمارند و با آموزش و تحصیل در آن‌ها درهای دانشسراها، هنرستان‌ها و دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی، پژوهشی و هنری را بگشایند و آرام آرام فضای آن‌ها را چنان به تصرف خود درآورند که امروز با گذشت یک قرن برابر آمار منتشره بیش از هفتاد درصد دانشجویان مراکز عالی علمی کشور را دختران و زنان در اختیار دارند و در پرتو آن با هنرمندی و دانش پژوهی راه تبلیغ و ترویج آزادی و منش صحیح زندگی را به فرزندان و دیگر اعضای خانواده‌های خود و جامعه‌ی در حال رشد ایران پیاموند.



پیش از انقلاب مشروطه مخصوصاً در گیر و دار انقلاب دارد.

انگیزه‌ی زنان در بازگشایی مدارس دخترانه از هدف‌هایی بود که می‌توانست و سرانجام هم توانست از حمایت همه‌جانبه‌ی اجتماعی ملت ایران، مجلس و اکثریت مشروطه‌خواهان استفاده و بهره‌برداری نمایند.

چه این‌که: «اصلی‌ترین هدف این گروه از زنان، تأسیس مدرسه‌ی دخترانه و علم‌آموزی دختران و زنان ایرانی بود، هدفی که پیش از انقلاب مشروطیت نیز روزنامه‌ها و فعالان اصلاح‌طلب بارها بر لزوم آن تأکید کرده بودند، و تنی چند از مردان و زنان ترقی‌خواه نیز گام‌هایی به‌منظور تحقق آن برداشته بودند، اما به‌دلایل مختلف از جمله اوضاع حاکم بر افکار توده‌ی بی‌سواد مملکت به نتیجه نرسیده بودند: برای نمونه در سال ۱۳۲۰ هجری قمری یعنی پیش از برپایی انقلاب مشروطه (علیا جناب نسا خانم که اصلاً از فامیل محترم کاشان است، مخصوصاً برای حبّ وطن از قفقاز به تهران آمده تا یک مدرسه‌ی دخترانه تأسیس نماید، مردمی که در آن وقت نفوذ حکم داشت و اول شخص ولایت بود، از اجرای این خیال مبارک مانع آمد...»^۶

یک‌سال پس از آن تلاش دیگری به‌عمل آمد و خانم طوبی رشدیه «مدرسه‌ی دخترانه‌ی پرورش» را در قسمتی از منزل مسکونی خویش تأسیس کرد که با استقبال مردم مواجه شد، در سه روز اول تأسیس این مدرسه، هفده نفر از دوشیزگان در آن ثبت‌نام کردند، ولی در روز چهارم، فراشان دولتی تابلوی مدرسه را برداشتند و مدرسه را منحل کردند.^۷ در چنین تجربه‌هایی بود که زنان در پاسخ اصلاح‌طلبان می‌نوشتند: «از زنان خواسته‌اید که دستی از آستین درآورده، به تربیت بنات [دختران] خود بپردازند، اگر مردان «بی‌تربیت»



عکسی

از یک

دختر بچه‌ی ایرانی

در هشتاد سال پیش

عصمت نظام‌زاده (مسلم):

نوه‌ی دختری امین الشریعه

و

نوه‌ی پسری نظام‌العلماء



زنان ایرانی که تا دیروز هم‌پا و هم‌هنگ با بسیاری از زنان کشورهای دور و نزدیک، از حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی خود محروم بودند، امروزه با پیمودن پله‌های بلند ترقی توانسته‌اند با موفقیت چشم‌گیری، خود و جامعه‌ی خویش را به بالاترین جایگاه سیاسی، قضایی، اقتصادی و اجتماعی کشور برسانند.

زنان توانمند و هوشیار ایرانی در پرتو تلاش‌های شبانه‌روزی و خردورزانه‌ی خویش توانستند خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها، اداره‌های دولتی، سازمان‌های خصوصی، شرکت‌های تجاری، کانون‌های قضایی، حقوقی، مراکز علمی و آموزشی، هنری و صنعتی را استادانه اشغال نمایند و به‌حق جایگاه وکالت، وزارت، مدیر کلی و دیگر پست‌های اجرایی تا مقام ریاست جمهوری را تجربه کنند.

زنان فرهیخته و فرهنگ‌ساز ایرانی توانستند و در عمل ثابت کردند که در فضای آزادی و مشروطه‌خواهی می‌توانند غیر ممکن‌ها را، ممکن سازند و چنان‌که اندیشمند معاصر، جوادی آملی کتاب خود را به نام **زن در آینه‌ی جلال و جمال** (انتشارات اسراء، قم) نامیده است، زنان نیز به‌حق می‌توانند نمودی از جلال و جمال الهی را به ثبوت رسانند، به شرط آن‌که محیط مناسب و شرایط آماده باشد که گفته‌اند: آب گرم باشد، فالانی هم شناگر قابلی ست.

فضای پس از انقلاب مشروطیت ایران، بی‌گمان زمینه‌ساز رشد و شکوفایی و بالندگی اندکی استعداد‌های پیدا و پنهان زنان شد که هزاران هزار از آنان چونان ژاله‌ی قائم‌مقامی پیش از انقلاب خاموش و گمنام زیستند و سرانجام در حاله‌یی از فراموشی محو و ناپدید گردیدند. با این‌که «زن» در باور برخی از اندیشمندان به حق «شاهکار خداوند» است.^۹ و از فروغ جان‌بخش خود می‌تواند جهان سرد بشری را شور، نشاط، حرارت و گرما ببخشد، ولی گاهی چنان می‌شود که: «آفتاب بدین بلندی را به پاره‌یی ابر ناپدید کند!» زن ناپیدای دوران پیش از انقلاب مشروطه که عمری به جفا و بی‌انصافی ناقص‌العقل، ضعیفه، نصف مرد به حساب می‌آوردند و از ترس حکومت‌های جابر استبدادی و عقاید متعصب یک‌سونگر جرأت و جسارت اظهار وجود نداشت. امروزه با پیروزی انقلاب مشروطه و رسیدن نسیم جان‌پرور آزادی

شکوفا شده و در پرتو تلاش‌های بخردانه توانسته و می‌تواند هم‌پای مردانی به‌عنوان یک انسان به‌صورت یک بنده‌ی آفریده‌ی خداوندی در مقام و منزلت خلیفه‌ی الهی قرار گیرد، زن ایرانی پس از انقلاب مشروطیت توانست همراه و همگام با مردان بر حقوق فردی و اجتماعی جامعه آگاه شود و در امر قضاوت و داوری بر کرسی قضا هوشیارانه بنشیند و با انصاف و عدل به داد و دادخواهی و دادگستری بپردازد. و طرفه‌ی آن که راه پیشرفت و ترقی علمی، فرهنگی زنان ایرانی پس از انقلاب مشروطیت در رشته‌های مختلف علمی، فنی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چنان گسترده و فراگیر گردید که نخستین برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در ایران، برای اولین بار نصیب یک بانوی فرهیخته‌ی ایرانی شد تا بدین‌وسیله میوه‌ی شیرین نهال برومند آزادی، فضیلت و کمال را در فضای مشروطه‌خواهی و آزادی قلبی به‌کام هم‌وطنان خود بچشانند! ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- روزنامه‌ی تمدن، شماره‌ی ۱۲، یک‌شنبه، هفتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق، ص ۴.
- ۲- میرزا آقاخان کرمانی، سه مکتوب: بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۰.
- ۳- میرزا آقاخان کرمانی، هشت بهشت، ص ۱۲۱.
- ۴- محمدحسین خسروپناه، هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی در انقلاب تا سلطنت پهلوی. ۵- همان. ۶- هفته‌نامه‌ی حبل‌المتین، شماره‌ی ۱۷، دوشنبه ۱۶ شوال ۱۳۲۴ق. ۷- نقل از کتاب **سوانح عمر** از شمس‌الدین رشیدی، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۱۴۸. ۸- همان. ۹- ماهنامه‌ی حافظ، شماره‌ی ۲۱، آذر ۸۴، برگرفته از شعر دکتر نصرت‌الله کاسمی.

برای حسنک امین

حمید مقدم کرمانشاهی - تهران

نه پای دار تو،
که به پایداری‌ات چشم دوخته‌ایم
حسنک امین...
و تمام حسنک‌های ایران
به‌جای نیشابوریان نه‌تراه که خود را می‌گیرند
و ایستائیدگان را جنون عجز
به ستوه افکنده
و هر سرو سبز آیین
پایداری‌ات را می‌بالند
حسنک امین.

نه پای دار تو
که به پایداری چشم دوخته‌ایم
حسنک امین
و تمام حسنک‌های ایران به‌جای
نیشابوریان نه‌تراه که خود را می‌گیرند
و ایستائیدگان را جنون عجز
به ستوه افکنده
و هر سرو سبز آیین
پایداری‌ات را می‌بالند
حسنک امین